



چراویش چه انانی همچون شهید مصطفی صدرزاده، نشانه بالنگی انقلاب و استمرار ارزش‌های آن در فصل‌های جدید است؟

صدها هزار جوان، پیشران حرکت انقلاب



یادداشت هفته | صفحه ۲

گزارشی از استیصال پی‌درپی و تاریخی گروهک تروریستی مجاهدین خلق

واماندگی منافقین جلاد؛ از مرصاد تا لیبرتی

التهاب آفرینی در کشور بود. توطئه‌های مکرر منافقین خناس در کنار رفتارهای تند و غیرقانونی رئیس‌جمهور وقت در حالی که کشور از میانه سال ۵۹ درگیر جنگ تحمیلی هم شده بود، موجب نگرانی فزاینده مردم نسبت به آینده کشور و انقلاب شده بود. در چنین شرایط خطیری، مجلس شورای اسلامی طی حرکتی انقلابی به استناد قانون اساسی، عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را تصویب کرد و با صدور حکم عزل بنی‌صدر از سوی امام علیه السلام، کشور از خطر شکست و عقب‌گرد نجات یافت. این اتفاق بهانه‌ای شد تا **ادامه در صفحه ۳**

دوره انتخابات ریاست جمهوری، جریان مدعی "جهاد برای خلق" با هموار دیدن مسیر و احساس نزدیکی به نخستین رئیس‌جمهور بعد از انقلاب، دست به مسئله‌سازی برای کشور و مردم زد. تحریک رئیس‌جمهور وقت برای قدم گذاشتن در مسیر ناصواب خودکامگی، ایجاد گفتمانی انحرافی در کشور که بوی تفکرات مارکسیستی از آن به مشام می‌رسید، ایجاد تنش در کشور و تخریب نیروهای انقلابی و وفادار به امام خمینی علیه السلام و... نمونه‌هایی از تلاش پنهان سازمان موسوم به "مجاهدین خلق ایران" برای

انقلاب اسلامی ملت ایران تازه به ثمر نشسته بود که بدخواهان کشور و اسلام، نقشه‌های خود را یکی پس از دیگری برای به شکست کشاندن این نهضت مردمی طراحی و اجرا کردند. نقشه‌هایی از قبیل ناامن‌سازی مناطق مرزی، به راه انداختن دعوای قومیتی، به تشنج کشاندن فضای سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشور و تبدیل دانشگاه‌ها به میدان نزاع گروه‌های سیاسی. مدتی نگذشته بود که هم‌زمان با برگزاری نخستین

گزارش
هفته



شهید هفته



شهادت در راه خدا، سقف نیکی است

این شماره تقدیم می‌شود به روح مطهر شهید علی ماهانی



چقدر باید کسی نمک‌شناس و قدرناشناس و از اخلاق انسانی به دور باشد که قدر شهدای کشور خود را نشناسد. شهید یعنی انسانی که سلامت، دنیا، رفاه و بالاتر از همه، حیات خود را کف دست گرفته و رفته است تا از کشور، ناموس و ارزش‌های مورد احترام خود و در واقع از یکایک آحاد مردم کشورش دفاع کند. این معنای شهید است. در روایت وارد شده است که: «(فوق کلِّ بَرٍّ، حتّٰی یقتل الرَّجُل فی سبیل اللّٰهِ)... جان باختن انسان در راه خدا، سقف نیکی است و بالاتر از این هیچ خبری وجود ندارد.» ۱۳۷۴/۲۲

چرا رویش جوانانی همچون شهید مصطفی صدرزاده،

نشانه بالندگی انقلاب و استمرار ارزش‌های آن در نسل‌های جدید است؟

صدها هزار جوان، پیشران حرکت انقلاب

((نقطه‌ی امیدآفرین این است که در این تلاش همه جانبه‌ی دشمن، شمامی بینید در چنین شرایطی که دشمن شمشیر را از بوسه‌ی دانشجوی انقلابی در فلان دانشگاه فحش ناموسی می‌شنود، از میدان خارج نمی‌شود؛ طلبه‌ی بسیجی زیر شکنجه به شهادت میرسد، حاضر نیست حرفی را که دشمن می‌خواهد بر زبان جاری کند. مجاهدان فداکار، مدافعان حرم، فغانان سخت‌کوش جهاد تبیین، گروه‌های کمک مؤمنانه، اردوهای جهادی، اینها همه جوانهای این کشورند. با وجود اینترنت، با وجود شبکه‌های اجتماعی، با وجود این همه لغزشگاه‌ها، جوانهای ما در این راه دارند حرکت میکنند.)) ● (۱۴۰۲/۳/۱۴) سطرهای بالا، بخش‌هایی از بیانات رهبر انقلاب اسلامی در مراسم سی و چهارمین سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام است. ایشان در ادامه با ذکر یک نمونه از این مصادیق، باب دیگری از تحلیل موفقیت انقلاب اسلامی در انتقال ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر را بازگو کردند. اتفاقی که نه تنها مایه امیدواری است بلکه درست، نقطه مقابل تحلیل‌های مغرضانه دشمنان است: ((شمامی بینید از یک روستایک شخصیت متور و نورانی برمیخیزد؛ از یک روستای اطراف شهریار یک جوان فداکار و نورانی مثل مصطفی صدرزاده به وجود می‌آید. ما از این مصطفی‌های صدرزاده در تمام سرتاسر کشور بسیار داریم، هزاران داریم؛ اینها همه امیدبخش است.))

● (۱۴۰۲/۳/۱۴)

نمونه‌ی اعلا‌ی انسان انقلاب اسلامی

"اگر شما کار اعزاز مرا جور نکنید، هر جا بروم می‌گویم که شما کاری نمی‌کنید. هر جا بروم می‌گویم دروغ است که شهدا عند ربهم برزقون هستند، می‌گویم روزی نمی‌خورید و هیچ مشکلی از کسی برطرف نمی‌کنید. خودتان باید کارهای من را جور کنید." اینها را همان جوانی گفته بود که ۱۰ سال بعد، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سالگرد ارتحال امام خمینی علیه السلام نامش را پشت تریبون بردند و او را نمونه‌ای از رویش‌های انقلاب اسلامی دانستند که حتی سال‌های سخت دهه شصت را هم به یاد ندارند. اولین نسلی که با فاصله از انقلاب و جنگ با به دوران جوانی گذاشته و از قضا، دشمن برای استتعاله جمهوری اسلامی امید زیادی به این نسل بسته بود. در اوج تابستان ۱۳۹۲ مصطفی تصمیم گرفته بود کسب و کارش را تعطیل کند و راهی سوریه شود. به گفته خودش قرار بود در اولین اعزاز به عنوان آشپز راهی میدان شود که به دلایلی از پای پرواز در فرودگاه او را برگرداندند. مصطفی هم با زبان روزه و دل پر، تمام مسیر برگشت از فرودگاه تا خانه در شهریار را گریه کرده و بعد از آن هم به همراه همسرش رفته بود مزار شهدای گمنام و عبارات بالا را بر زبان رانده بود. تمام زندگی برای مصطفی، عرصه

نبرد برساند.

بهم‌زدن نقشه‌ی استکبار با نسل سومی‌ها

ظاهراً موانع و بهانه‌ها برای توقف و نرفتن مصطفی کامل بود، اما او کسی نبود که به راحتی تن به این مسئله بدهد. در نهایت و با لطایف الحیلی با هویت یک رزمنده افغانستانی خودش را به سوریه رساند و در نهایت هم با فداکاری و رشادت‌ها و با پشتکاری که از خود نشان داد، در تیپ فاتح رزمندگان افغانستانی مدافع حرم موسوم به «فاطمیون» مسئولیت گرفت و بازوی مدیریت شهید حاج قاسم سلیمانی در بخشی از جبهه مقاومت شد. روزهای عجیبی بود. فرمانده بلندآوازه مقاومت که روزهای گرم و سرد دفاع مقدس را چشیده بود حالا به کمک جوانان دهه هفتادی و شصتی که در روزهای دفاع مقدس، دوران نوزادی و طفولیت‌شان را می‌گذراندند یا به دنیا نیامده بودند، مشغول بر هم‌زدن نقشه‌های اردوگاه استعمار و استکبار بود. از قضا موفق هم بودند. سپاه سلیمانی در قامت مأمور مکلف شده اردوگاه انقلاب اسلامی در جبهه مقاومت، پراز جوانانی بود که طبق محاسبات دو دهه قبل دشمن باید الان مامور به استتعاله جمهوری اسلامی می‌بودند اما قضیه عکس شده بود. مصطفی و امثال مصطفی و نسل او در عین بعضی تفاوت‌ها اما همان شخصیتی را پیدا کرده بودند که بسیجیان در دهه ۶۰ در جبهه‌های جنگ داشتند؛ با این تفاوت که برخلاف آنها که در مرزهای جغرافیای سیاسی ایران با دشمن یعنی می‌جنگیدند، اینها در سرزمین‌هایی چند هزار کیلومتر دورتر از مرزهای رسمی کشور می‌جنگیدند. این رویش نسل جدید انقلابی البته در فضایی بود که دشمن همه توان خویش را برای تهاجم فرهنگی و فراموشی ارزش‌های دفاع مقدس به راه انداخته بود. ((یک حرکت وسیع فرهنگی علیه کشور ما در دهه‌ی ۷۰ شروع شد؛ حالا شما نگاه کنید؛ متولدین دهه‌ی ۷۰، امروز دارند می‌روند به عنوان مدافع حرم جان می‌دهند، سر می‌دهند و نیرو می‌دهند؛ نعششان برمیگردد! چه کسی این را حدس می‌زد؟ در همان دورانی که آن تهاجم وسیع فرهنگی بود، این گله‌ها در بوستان جمهوری اسلامی شکفته شدند، این نهالها روییدند، حججی‌ها درست شدند.)) ● (۱۳۹۷/۵/۲۲)

بسیجیان خمینی علیه السلام در مدافعان حرم بازتولید شده بودند با این تفاوت که دیگر نه پشت دروازه‌های خرم‌شهر و آبادان و قصر شیرین بلکه در پشت مرزهای فلسطین اشغالی می‌جنگیدند. انقلاب اسلامی برخلاف همه طراحی‌ها و زمینه‌سازی‌ها نه تنها متوقف نشده که در عین همه مشکلات و موانع پیش رفته بود. حالا بهتر می‌توان راه و افق روشنی را دید که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدام نوید آن را می‌دهند: «جوان ایرانی، مورد کینه‌ی دشمنان است... از اوّل انقلاب تا امروز جوانها بودند که کارهای بزرگ را در جبهه‌های مختلف، میدانهای مختلف، به عهده گرفتند و پیش بردند... در همین زمان معاصر شما، شهید حججی، مصطفی صدرزاده، آرمان علی‌وردی، روح‌الله عجمیان، اینها برجسته‌اند، نقطه‌های واقعاً برجسته‌اند. هزارها، ده‌ها هزار، صدها هزار جوان ایرانی مسئولیت‌شناس امروز وجود دارند؛ اینها موتور حرکتند، اینها موتور پیشران حرکت کشور و حرکت نظامند.» ● (۱۴۰۲/۱/۲۹)

جهاد بود. حتی زمانی که در اوج مبارزات سیاسی و فرهنگی پیش از بحران سوریه، خبری از توپ و تانک و گلوله نبود، مسلک مصطفی جهاد بود و مقدم بر همه جهادها هم جهاد با نفس. حرف‌هایی بر زبان می‌راند و توصیه‌هایی می‌کرد که نشان می‌داد از زمین و زمان بریده و گوش به عالم شهود سپرده. در همان ایام به دوستانش گفته بود: "وقتی کار فرهنگی را شروع می‌کنید با اولین چیزی که باید بجنگیم خودمان هستیم. وقتی که کارتان می‌گیرد و دورتان شلوغ می‌شود تازه اول مبارزه است زیرا شیطان به سراغتان می‌آید اگر فکر کرده‌اید که شیطان می‌گذارد شما به راحتی برای حزب الله نیرو جذب کنید، هرگز، اگر می‌خواهید کارتان برکت پیدا کند به خانواده شهدا سر برنید، زندگی نامه شهدا را بخوانید سعی کنید در روحیه خود شهادت طلبی را پرورش دهید، سخنان مقام معظم رهبری را حتماً گوش کنید، قلب شما را بیدار می‌کند و راه درست را نشان‌تان می‌دهد، دعای ندبه و هیئت چهارشنبه را محکم بجسبید، خودسازی دغدغه اصلی شما باشد."

افوض امری‌الی‌الله

حتی چند سال بعد وقتی در پاسخ به کسی که گفته بود برای شهید شدن به سوریه می‌روی، گفته بود "ما حتی برای شهید شدن هم به سوریه نمی‌رویم! برای رضای خدا می‌رویم حالا اگر شهادت را هم داد که داد اگر هم نداد که نداده است! افوض امری‌الی‌الله!" انگار نه انگار این مصطفی بخشی از همان نسلی است که بعد از دفاع مقدس، طبق تحلیل‌های اندیشکده‌ها و رسانه‌های غربی، قرار بوده سپاه اجنبی باشند برای استتعاله جمهوری اسلامی از درون؛ در حرف‌ها و جملات مصطفی دلبستگی به مکتب عاشورا و مقاومت برای برپا بودن پرچم اسلام، هویدا بود. جوان مجاهد داستان تبدیل به یک عارف شهودی شده بود که دیگر شهادت هم برایش موضوعیت نداشت. شهادت برای مصطفی طریقت داشت برای ادای تکلیف و رضای خدا! بعد از بحران آمریکایی-صهیونیستی تروریسم تکفیری هم که دیگر صحنه خیلی واضح شده بود. برای همین هم با وجود همه بالا و پایین شدن‌های روزگار دست از تلاش برای رفتن به سوریه برنداشته بود. جوانی که روزهای نوجوانی را در مسجد و پایگاه بسیج محل گذرانده و حالا هم تمام فکر و ذکرش، بچه‌های محل و رشد فکری و فرهنگی آنهاست، بی‌تاب‌تر از آن بود که باب جهاد و شهادتی را که به رویش باز شده را از فکر و خیال بیرون کند. به هر دری زد تا بلکه بتواند با اسم و نام رسمی اعزاز شود و شد. با همه اینها اما خدمت در بخش‌های پشتیبانی و لجستیکی جبهه مقاومت برایش رضایت بخش نبود و در اعزاز‌های بعدی سعی کرد خودش را به خط مقدم

از بلای بزرگ غفلت به خدا پناه ببریم

غفلت همان چیزی است که در قرآن مکرر نسبت به این غفلت پرهیز و زنده‌دار داده شده، بر حذر داشته شده ایم از این. در قیامت به کافر و منحرف میگویند: لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا وَ كَسَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكُ (۱) که مال سوره‌ی ق است، یا در سوره‌ی مبارک انبیاء [میفرماید]: يَا وَيْلَتَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا (۲) کافر در قیامت این جور میگوید: یا ویلنا؛ وای بر ما، ما دچار غفلت بودیم. غفلت بلای خیلی بزرگی است. لذا در یکی از دعا‌های مربوط به نافله‌ی شب [چنین آمده]: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ الْهَرَمِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ الْعَفْلَةِ وَ الْقَسْوَةِ (۳) به خدا پناه میبریم از غفلت. خب پس ((غفلت)) نقطه‌ی مقابل ((ذکر)) است؛ قرآن هم ذکر است. هر چه شما با قرآن بیشتر انس پیدا کنید، ذکر بیشتر خواهد شد. و البته ((ذکر)) و ((مراقبه)) تقریباً همسان یا به یک معنا متّحدند؛ [همان] مراقبه که این همه اهل معنا و اهل سلوک روی آن تأکید میکنند و میگویند پلکان عروج انسان مراقبه است؛ مراقب خود بودن. ● ۱۴۰۱/۱/۱۴

۱- سوره ق، بخشی از آیه ۲۲

۲- سوره انبیاء، بخشی از آیه ۹۷

۳- کافی، ج ۲، ص ۵۸۶

درس اخلاق

گناه، شفافیت روح انسان را از بین می برد

یکی از ارکان توبه، استغفار است؛ یعنی طلب آمرزش از خدای متعال. این، یکی از نعمتهای بزرگ الهی است. یعنی خداوند متعال، باب توبه را به روی بندگان باز کرده است. تا آنها بتوانند در راه کمال پیش بروند و گناه زمینگیرشان نکند؛ چون گناه، انسان را از اوج اعتلای انسانی ساقط میکند. هر کدام از گناهان، ضربه‌ای به روح انسان، صفای انسانی، معنویت و اعتزاز روحی وارد می‌آورند و شفافیت روح انسان را از بین می‌برند و آن را کدر می‌کنند. گناه، آن جنبه معنویتی را که در انسان است و مایه تمایز انسان با بقیه موجودات این عالم مادّه است، از شفافیت می‌اندازد و او را به حیوانات و جمادات نزدیک می‌کند. ● ۱۳۷۵/۱۰/۲۸

خطبه‌های انقلاب

ایران در دوره پهلوی دوم متعلق به آمریکا بود

علّت این که آمریکاییها با این انقلاب و با این ملت بدند، معلوم است. روزگاری این کشور از صدر تا ذیل، در مشت آمریکا بود و او منافعش را از این کشور تأمین می‌کرد. در این کشور، پادشاهی بود که خود را در مقابل آمریکا متعهد میدانست. به تعبیر رایج، نوکر حلقه به گوش آمریکا بود... کارهای مهمی که در این کشور انجام میشده است، یا به وسیله سرمایه‌داران آمریکایی، یا بالأخره مجموعه سرمایه‌دارانی که حول و حوش همین محور استکباری حضور داشته‌اند، انجام میگرفته است... واقعاً کشور ایران در دوره دوم حکومت پهلوی - یعنی بعد از ۲۸ مرداد به این طرف - در واقع متعلق به دولت آمریکا بوده است. ناگهان انقلابی آمد و مردم را بیدار کرد. مردم، این انقلاب را به پیروزی رساندند. ● ۱۳۷۵/۱۰/۲۸

دائمی در بحران‌ها و آشوب‌های ۷۸، ۸۸، ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ و تلاش‌های گسترده، رباتیک، و البته ناکام در فضای مجازی برای تحریف حقایق و از بین بردن اعتماد و امید مردم، گوشه‌ای دیگر از سیاهه جنایات ضد ایرانی گروهکی است که روزگاری شعارهایی خلق سر می‌داد و وقتی حرف و خواسته خلق ایران به مذاق آنها خوش نیامد، به هر وسیله ممکن، به صورت مردم چنگ انداخت و ماهیت جلادی خود را نشان داد.

دربه‌در، از مرصاد تالیبرتی

حالا که بیش از چهار دهه از آغاز شرارت مسلحانه منافقین و بیش از سه دهه از روزی که در مرصاد زمین‌گیر شدند می‌گذرد، جای بررسی این سوال وجود دارد که این گروهک چه دستاوردی داشته است؟! اغتشاشات پاییز سال گذشته و ناکامی این گروهک در همراه‌سازی بدنه مردم با حرکات براندازانه و تروریستی، نه فقط تکرار یک ناکامی، بلکه گویای وضعیت امروز منافقین فراری است که از اینجا رانده و از آنجا مانده‌اند! حقیقت عبرت‌آموز در به‌دری فضاقت بار و تأسف‌برانگیز اعضای این گروهک، با برخورد اخیر پلیس آلبانی و ورود به کمپ لیبرتی، دستگیری برخی و آواره شدن برخی دیگر از منافقین بیش‌تر از قبل نمایان شده است. به بیان روشن‌تر، آش جنایات ضد بشری منافقین آن قدر شور شده که دولت‌های حامی آنها هم متوجه اشتباهات راهبردی خود در پناه‌دادن به این فرقه شده‌اند و می‌دانند که خطر این گروهک قاتل دموکراسی و حقوق بشر، فقط متوجه مردم ایران نبوده و دامن آنها را هم خواهد گرفت.

حکایت جلاد و شهید

این سرنوشت تلخ و عبرت‌آموز، سرانجام گروهکی است که شراره‌های انحرافشان از دهه ۵۰ و با تغییر ایدئولوژی مبارزاتی از اسلام عزیز به مارکسیسم آغاز شد.

وضعیت خفت بار امروز بازماندگان گروهک نفاق، برای همه آن کسانی که پا در مسیری مشابه منافقین گذاشته‌اند یا می‌گذارند مایه عبرت است. البته باید مراقب بود تا اصحاب تحریف و تزویر به کمک بازی‌های رسانه‌ای خود، با پوشاندن این سیاهه جنایات و سرپوش گذاشتن بر آن، جای جلاد و شهید را عوض نکنند. بدون شک مهمترین راه مقابله با این توطئه تحریف‌گران، «تبیین» به موقف، مستمر، هنرمندانه و دقیق حقایق دیروز و امروز جنایات منافقین است. «من توصیه می‌کنم به کسانی که اهل فکرند، اهل تأملند و راجع به دهه‌ی ۶۰ قضاوت می‌کنند، جای شهید و جلاد عوض نشود! در دهه‌ی ۶۰، ملت ایران مظلوم واقع شد؛ تروریست‌ها و منافقین و پشتیبان‌های آنها و قدرت‌هایی که آنها را به وجود آورده بودند و دائماً در آنها می‌دمیدند، به ملت ایران جفا کردند، بدی کردند؛ ملت ایران در موضع دفاع قرار گرفت، اما دفاع کرد و پیروز شد و بحمدالله آن توطئه‌های آنها را خنثی کرد.» ● ۱۳۹۶/۳/۱۴

ادامه از صفحه ۱

عوامل سازمان مجاهدین خلق که حالا دیگر در گفتمان عمومی مردم به «منافقین» شهرت یافته بودند، واقعیت چهره خود را آشکارتر کرده و با دست‌بردن به اسلحه، به کشتار گسترده، ترورهای متعدد مردم بی‌گناه، تخریب و ایجاد ناامنی در جای‌جای کشور دست‌باز کردند.

تُرور ۱۷ هزار ایرانی، برای حمایت از ایران!

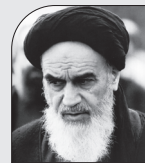
از سی خرداد ۱۳۶۰ به بعد، دوران سیاه‌تری در تاریخ جنایت‌های این گروهک آغاز شد. علاوه بر ترورهای جنایتکارانه مردم مظلوم، حمله نا جوانمردانه و ناکام منافقین به مرزهای ایران اسلامی در عملیات مرصاد، پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ و اعلام آتش‌بس، مصداق بارز خیانتکاری این گروهک است. تعرضی که با کشتار مردمان مظلوم و بی‌دفاع‌گرد در برخی شهرهای مرزی کرمانشاه و آتش زدن مزارع و محصولات کشاورزان شروع و به تارومار شدن متجاوزان در کمپنگاه فرزندان روح‌الله در عملیات مرصاد منتهی شد.

ترور ۱۷ هزار نفر از مردم ایران و جنایاتی همچون انفجار حزب جمهوری اسلامی و ترور شهیدان رجائی و باهنر، لاجوردی و صیاد شیرازی، از سیاه‌ترین فصول کتاب جنایات گروهک جلادی است که مدعی حمایت از مردم ایران بوده و هست. اما چون مسیر عمومی حرکت این مردم به مذاقشان خوش نیامده، دست به چنین جنایات بزرگی زده‌اند و حالا بعد از گذشت بیش از ۴۰ سال با وقاحت تمام به این جنایات افتخار می‌کنند! بهمن‌ماه سال گذشته و در یک نمونه اخیر از این وقاحت آشکار یکی از سران گروهک منافقین در حاشیه دادگاه حمید نوری در سوئد به کشتار ۱۷ هزار نفری در مقابل لنز دوربین خبرنگاران اعتراف کرد!

جنایات منافقین در طول این سال‌ها همه با حمایت آمریکا و دژیروژی این وطن‌فروشان برای اجرای اهداف شیطانی کشورهای غربی بوده است: «منافقین روسیاه، همانند میکروب‌هایی که در زباله‌دانی تکثیر می‌شوند در زیر بال دولت‌های بزرگ پرورش یافته‌اند و امروز ملت ایران با همه وجود منافقین را لعن و نفرین می‌کنند و تکرار جنایات آنها، نفرت هر چه بیشتر آحاد مردم را به دنبال خواهد داشت.» ● ۱۳۷۳/۴/۲۹

از همکاری با دشمن متجاوز تا اصرار بر ناامنی

ترور مستقیم مردم و مسئولان، فقط یک فصل تاریک از زندگی گروهک تروریستی منافقین است. پناه‌بردن به آغوش دشمن بعثی متجاوز و همکاری مستقیم برای تداوم حملات به جبهه‌ها و شهرهای کشور - از طریق ارائه اطلاعات جاسوسی و گرا دادن به دشمن - زمینه‌سازی برای وضع تحریم‌های ظالمانه علیه مردم ایران از اوایل دهه هشتاد به بهانه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای، همکاری اطلاعاتی با سرویس‌های جاسوسی آمریکا و رژیم صهیونیستی برای ترور دانشمندان هسته‌ای این ملت، نقش آفرینی مستقیم و



سیدالشهدا علیه السلام اسلام را بیمه کرد

حق پیروز است. منتها ما رمز پیروزی را باید پیدا بکنیم که رمز پیروزی ما چه بوده است... باید ببینیم رمز بقای این مذهب و بقای ممالک اسلامی، ممالک شیعی چه بوده است. ما باید آن رمز را حفظش بکنیم. یکی از رمزهای بزرگی که بالاترین رمز است، قضیه سیدالشهداست. سیدالشهدا - سلام الله علیه - مذهب را بیمه کرد. با عمل خودش اسلام را بیمه کرد. نگه داشت. و آن نهضتی که آن بزرگوار کرد و شکست داد. - به ولو کشته شد. لکن شکست داد - بر اموی و بر دیگران، آن نهضت باید حفظ بشود. اگر ما بخواهیم مملکتمان یک مملکت مستقلی باشد، یک مملکت آزادی باشد، باید این رمز را حفظ بکنیم. ۱۳۵۸/۸/۲۹

دغدغه های فرهنگی

مساجد پایگاه قرآنی باشند

در زمینه های فعالیتهای قرآنی، خب کارهای خیلی خوبی شده؛ لکن اینها کافی نیست؛ ما به تلاشهای بیشتری احتیاج داریم... مساجد یک محل - حالا مثلاً در تهران، مساجد فلان بخش از تهران که سه تا، چهار تا، پنج تا مسجد است - هر کدام از اینها یک پایگاه قرآنی باشند و با هم ارتباط داشته باشند؛ اینها برون به مهمانی آنها، آنها بیایند به جلسه ی اینها؛ با هم مسابقه بدهند؛ این غیر از این مسابقات رایجی است که اوقاف و دیگران راه می اندازند؛ یک چنین کارهایی انجام بگیرد؛ این بهترین مشوق است برای اینکه جوانها و نوجوانها وارد وادی قرآن خوانی بشوند؛ ما به این احتیاج داریم. جوانهای ما باید وارد عرصه ی قرآن خوانی، بخصوص حفظ قرآن بشوند. ۱۴۰۱/۱/۴

احکام

حجت شرعی نبودن خواب

سؤال: بعضی از سخنرانان و مداحان در مراسم روضه و سخنرانی، خواب های مختلفی درباره کرامات و عنایات اهل بیت علیهم السلام نقل می کنند، آیا بیان آنها و اعتماد بر این خواب ها جایز است؟
جواب: بیان آنها فی نفسه اشکال ندارد ولی به طور کلی خواب ها حجت شرعی نداشته تکلیف آور نیستند و شایسته است که معارف دینی با استناد به آیات و روایات معتبر و عقل بیان شود.

شهدای مدافع حرم، مقامشان خیلی بالا است

شهدای مدافع حرم که در این دوران با این همه تبلیغات مخالف و معاند و جورواجور، دلشان پُر میکشد به سمت منطقه ی جهاد و شهادت، مقامشان خیلی بالا است. فرق است بین آن وقتی که رادیو و تلویزیون و مردم همه دارند شعار میدهند و یک عده هم به جبهه میروند و به شهادت میرسند - البته آنها هم مقامشان خیلی بالا است - با آن وقتی که این خبرها نیست. اینها با اصرار، با التماس - که ما هم موافق نیستیم، نمیگوییم بروند - می آیند مکرر، این را می بینند، آن را می بینند، واسطه میتراشند برای اینکه بروند مثلاً در سوریه، در حلب یا در زینبیه مبارزه کنند و میروند و مبارزه میکنند و جانشان را در این راه میدهند. ۱۳۹۷/۱۲/۲۲

انتشار به مناسبت ۱۸ مرداد، روز بزرگداشت شهدای مدافع حرم

عکس نوشت



بازدید آیت الله خامنه ای از روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۳/۹/۲۰

نقش تعیین کننده رسانه در هویت فرهنگی

امروز رسانه ها در دنیا فکر، فرهنگ، رفتار و در حقیقت هویت فرهنگی انسانها را القاء میکنند و تعیین کننده هستند. رسانه ها می توانند در بهبود وضعیت زندگی انسان مؤثر باشند؛ میتوانند در گسترش صلح و امنیت جهانی مؤثر باشند؛ میتوانند در ارتقای اخلاق و معنویت در میان انسانها مؤثر باشند و میتوانند انسانها را خوشبخت تر کنند؛ متقابلاً میتوانند وسیله ی برافروختن جنگهای خانمان سوز باشند... میتوانند ملت هایی را از هویت انسانی خودشان و هویت ملیشان تهی کنند و میتوانند احساس تبعیض را در انسانها زنده کنند. رسانه ها امروز نقش شان خیلی زیاد است. اگر در سطح بین المللی مدیریت و برنامه سازی رسانه ای بر اساس معیارهای اخلاق، فضیلت، برابری و تکیه ی بر مفاهیم واقعی انسانی باشد، ملتها سود خواهند برد. ۱۳۸۵/۲/۲۶

انتشار به مناسبت ۱۷ مرداد، روز خبرنگار

خانواده ایرانی

زوجین عشق پاک خود را حفظ کنند

بالا تر از واقعیات زندگی، آرزوها و عشقها و احساسات انسانی در زندگی نقش دارند. نقششان هم نقش تبعی و درجه دوّم نیست، بلکه نقش اصلی است و می تواند ملاط این بنای فخیم و بسیار مستحکم قرار بگیرد. این را چگونه باید تنظیم کرد؟ زن و مرد باید هر کدام جایگاه خودشان را بشناسند. مرد نسبت به زن و زن نسبت به مرد، نگاهی محبت آمیز و همراه با یک عشق پاک داشته باشند و این عشق را حفظ کنند؛ چرا که زایل شدنی است، مثل همه چیزهای دیگر. باید نگاهش دارند و حفظ کنند که زایل نشود. ۱۳۷۸/۱۲/۲۲

حزب الله این است

فضای پیرامونی خودتان را با بصیرت کنید

امروز کار عمده ی دشمن در جنگ نرم، غبارپراکنی در فضای سیاسی کشور است... امروز قدرت ابرقدرتها بیش از آنچه که در بمب هسته ایشان باشد، در ثروتهای انباشته ی در بانکهاشان باشد، در تبلیغاتی آنهاست، در صدای بلند آنهاست که به همه جا میرسد... امروز غربیها - چه در اروپا، چه در آمریکا - در کار تبلیغات، شیوه های مدرن و بسیار پیشرفته ای را یاد گرفته اند و بلد شده اند؛ ما در این جهت عقیم... با این شیوه های تبلیغی، با جنجال، با فرستادن انبوه حرفهای خلاف واقع، سعی میکنند فضای جوامع را دگرگون کنند... امروز وظیفه ی جوانهای ما از این جهت سنگین است. نه فقط خودتان باید حقیقت را تشخیص دهید، بلکه باید فضا و محیط پیرامونی خودتان را هم با بصیرت کنید و برای آنها هم قضا یا با روشن کنید. ۱۳۸۹/۸/۴